



تفسیر
صحف ابراہیم علیہ السلام
کہ برائے نازل شدہ
کرنیل جارج ولیم مملکت صاحب بہادر

425
~~Lot 297~~

A. R. BULLOCK,
ISLAMIC BOOKS,
62 KELBURNE ROAD,
OXFORD,
UNITED KINGDOM



بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 انما هو من فضل الله
 عز وجل على عباده
 ان جعل في كتابه
 ما لا يحصى ولا يعد
 من النعمان والبركات
 والهدى والرشاد
 والنجاة من الضلال
 واليه المرجع والمآب
 والحمد لله رب العالمين

کشف شده بود از انچه گفت رب العالمين
 که ميخواهم ديده را بشورم تا قنار قنار شود
 و نذر در رسيد که من ترا اين

بسم الله الرحمن الرحيم
 حضرت ابراهيم بن خضر که بگويد متولد شده بود که هرگز
 فرزند از او نبود و نيايد اما از آن طاعت و نماز
 بغير طبع و کوشش افلاک شده و چون از خطبه اند
 حضرت ابراهيم با سواران مدت هفت سال گذشت
 از ارباب العالمين شده که از ديگر بچه آن حضرت
 ابراهيم از او سواران حجاب بود ديگر آن
 از ارباب العالمين که در ابراهيم بن خضر از ارباب العالمين
 در ابراهيم بن خضر در همان سال حضرت اسماعيل از
 در او وجود آمد و بعد از او از او سال ديگر حضرت
 اسحق از او در پسران او وجود آمد از اين دليل
 بر او فرض شده که اگر از او بعد از او سال
 فرزند نبود نيايد زني ديگر اينکاح حرام

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 انما هو من فضل الله
 عز وجل على عباده
 ان جعل في كتابه
 ما لا يحصى ولا يعد
 من النعمان والبركات
 والهدى والرشاد
 والنجاة من الضلال
 واليه المرجع والمآب
 والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 انما هو من فضل الله
 عز وجل على عباده
 ان جعل في كتابه
 ما لا يحصى ولا يعد
 من النعمان والبركات
 والهدى والرشاد
 والنجاة من الضلال
 واليه المرجع والمآب
 والحمد لله رب العالمين

را آوردم ديگر حضرت جبرئيل عليه السلام نماز
 حضرت ابراهيم عليه السلام و فرمود که ابراهيم
 ميخواهد که فرزند از او نباشد و قبول باشد که اسحق
 و اسحق بنده و از اسحق اينبار سواران وجود دارند
 و از اسماعيل پادشاهي با استقلال و چونکه فرزند
 اسحق که نذر کار کردند فرزند از اسماعيل بنده اقبال
 کردند و چونکه فرزند از اسماعيل که نذر کار
 فرزند از اسحق بنده اقبال و از فرزند ديگر عيش
 حدت فرزند از اسحق و اسماعيل امان و فرج
 دهند و دليل بنده از فرزند از حضرت اسماعيل
 بر و نذر شده و شهر دار و برادر از ابادان نماند
 و پادشاهان شوران را بپادشاهان نماند و پادشاهان
 شيرين را روان نماند و شيرين که خنجر نماند
 تون تون شده و خنجر شده و پادشاهان تون تون
 من و تو اسم حرام بنده که پادشاهان تون تون
 بنده کردند و نظر رحمت من از تو و فرزند از تو
 نکرد و چنانچه قسم ياد نمودم که باز طوفان بيايد و

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 انما هو من فضل الله
 عز وجل على عباده
 ان جعل في كتابه
 ما لا يحصى ولا يعد
 من النعمان والبركات
 والهدى والرشاد
 والنجاة من الضلال
 واليه المرجع والمآب
 والحمد لله رب العالمين

۱۰۸۸
 ۱۰۸۹
 ۱۰۹۰
 ۱۰۹۱
 ۱۰۹۲
 ۱۰۹۳
 ۱۰۹۴
 ۱۰۹۵
 ۱۰۹۶
 ۱۰۹۷
 ۱۰۹۸
 ۱۰۹۹
 ۱۱۰۰
 ۱۱۰۱
 ۱۱۰۲
 ۱۱۰۳
 ۱۱۰۴
 ۱۱۰۵
 ۱۱۰۶
 ۱۱۰۷
 ۱۱۰۸
 ۱۱۰۹
 ۱۱۱۰
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۲
 ۱۱۱۳
 ۱۱۱۴
 ۱۱۱۵
 ۱۱۱۶
 ۱۱۱۷
 ۱۱۱۸
 ۱۱۱۹
 ۱۱۲۰
 ۱۱۲۱
 ۱۱۲۲
 ۱۱۲۳
 ۱۱۲۴
 ۱۱۲۵
 ۱۱۲۶
 ۱۱۲۷
 ۱۱۲۸
 ۱۱۲۹
 ۱۱۳۰
 ۱۱۳۱
 ۱۱۳۲
 ۱۱۳۳
 ۱۱۳۴
 ۱۱۳۵
 ۱۱۳۶
 ۱۱۳۷
 ۱۱۳۸
 ۱۱۳۹
 ۱۱۴۰
 ۱۱۴۱
 ۱۱۴۲
 ۱۱۴۳
 ۱۱۴۴
 ۱۱۴۵
 ۱۱۴۶
 ۱۱۴۷
 ۱۱۴۸
 ۱۱۴۹
 ۱۱۵۰
 ۱۱۵۱
 ۱۱۵۲
 ۱۱۵۳
 ۱۱۵۴
 ۱۱۵۵
 ۱۱۵۶
 ۱۱۵۷
 ۱۱۵۸
 ۱۱۵۹
 ۱۱۶۰
 ۱۱۶۱
 ۱۱۶۲
 ۱۱۶۳
 ۱۱۶۴
 ۱۱۶۵
 ۱۱۶۶
 ۱۱۶۷
 ۱۱۶۸
 ۱۱۶۹
 ۱۱۷۰
 ۱۱۷۱
 ۱۱۷۲
 ۱۱۷۳
 ۱۱۷۴
 ۱۱۷۵
 ۱۱۷۶
 ۱۱۷۷
 ۱۱۷۸
 ۱۱۷۹
 ۱۱۸۰
 ۱۱۸۱
 ۱۱۸۲
 ۱۱۸۳
 ۱۱۸۴
 ۱۱۸۵
 ۱۱۸۶
 ۱۱۸۷
 ۱۱۸۸
 ۱۱۸۹
 ۱۱۹۰
 ۱۱۹۱
 ۱۱۹۲
 ۱۱۹۳
 ۱۱۹۴
 ۱۱۹۵
 ۱۱۹۶
 ۱۱۹۷
 ۱۱۹۸
 ۱۱۹۹
 ۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲

چنین نیز فرمودند از آن تر آنم بنام **دیکر** احقر است
حضرت رب العالمین صلوات الله علیه که سنت بنابر خود
و فرمودند از خورشید را و جاعتر که نو است سلام از آن
نا صیه بان طاعت پس حضرت ابراهیم علیه السلام
بفرمان رب العالمین سنت نمود و خود را و فرمودند
خود را اویس صد و شصت تن دیگر که بدرجه
مرد و شده بودند از آن وقت حضرت ابراهیم
علیه السلام حدال داشت و اسمعیل علیه السلام
سینه سال داشت و اسحق علیه السلام هشت
روزه بود اما حضرت ابراهیم سنت نمودند
چنین خبر نقل ناز می شد حضرت علی علیه السلام
بهائش می شد و برادر از آنجا و آن اجتماع
و حرم می نمود چون سنت نمود و کاه هر که خبر
ناز می شد بسیار از آنجا و در آنجا
احقر سماع می نمود **دیکر** احقر رب العالمین
بحضرت ابراهیم که روز شنبه ایام عید او
و بمعاملات و بنور شغال می نمود و همواره

۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰

۱۰۸۰۰
 ۲۰۰۰
 ۴۰۰۰
 ۶۰۰۰
 ۸۰۰۰
 ۱۰۰۰۰
 ۱۲۰۰۰
 ۱۴۰۰۰
 ۱۶۰۰۰
 ۱۸۰۰۰
 ۲۰۰۰۰
 ۲۲۰۰۰
 ۲۴۰۰۰
 ۲۶۰۰۰
 ۲۸۰۰۰
 ۳۰۰۰۰
 ۳۲۰۰۰
 ۳۴۰۰۰
 ۳۶۰۰۰
 ۳۸۰۰۰
 ۴۰۰۰۰
 ۴۲۰۰۰
 ۴۴۰۰۰
 ۴۶۰۰۰
 ۴۸۰۰۰
 ۵۰۰۰۰
 ۵۲۰۰۰
 ۵۴۰۰۰
 ۵۶۰۰۰
 ۵۸۰۰۰
 ۶۰۰۰۰
 ۶۲۰۰۰
 ۶۴۰۰۰
 ۶۶۰۰۰
 ۶۸۰۰۰
 ۷۰۰۰۰
 ۷۲۰۰۰
 ۷۴۰۰۰
 ۷۶۰۰۰
 ۷۸۰۰۰
 ۸۰۰۰۰
 ۸۲۰۰۰
 ۸۴۰۰۰
 ۸۶۰۰۰
 ۸۸۰۰۰
 ۹۰۰۰۰
 ۹۲۰۰۰
 ۹۴۰۰۰
 ۹۶۰۰۰
 ۹۸۰۰۰
 ۱۰۰۰۰۰

تعبادت و نماز شتعل باشد زیرا که هفت
لوک سیار یک پنج از این فیض مجرب عالمند
و دو از این نخواست و همنده آن دو که
خواست مجربند یک مرغ و دویم زحل است
چونکه سنت نماید که دست مرغ بر شا
بسیط نیاید و روز شنبه را که عبادت
کنند که دست زحل از شا غرق شود و دیگر
بدانکه در هر روز یک از جمیع سیار بسیم بر
دارد و بنویسند و در روز شنبه
روز و شنبه مرغ و روز شنبه مرغ و روز چهار
عطار و روز پنجشنبه مرغ و روز جمعه مرغ
و روز شنبه زحل چنین هر یک از این العالین
نیز از این مرغ پس در هر اسب اول
تسط داشت جماعت غلط نعم انش
پرست گردیدند و مرغ و نیز از این وسط
و نوبت حضرت ابراهیم را علیه السلام
در انش انگند و از این تاریخ تا آخر

[illegible]

[illegible]

الجزء الخامس

۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

[illegible][illegible]

بودند که هر روز میگذشت بسیار و فلان مبت
 چنین فرمود که چند که و کوسه خود از جبهه
 قربان نماید و باز بعد از ایام چند میگذشت که فلان
 معبود گفته که فرزند خود را از جبهه فتح قربان نماید
 چونکه بخدمت حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند
 گفت بخدمت ابراهیم علیه السلام که شما بحث نمائید
 باین چهار صد سن اگر شما نایب مرا آید خیر با جمیع
 متابعان خدایتان بدرجه اسلام میفرمایند و
 خدا را دیده شما را اطاعت نمایم و اگر ایان
 بر تو قایق اند نه تو را بقتل میآورم با جمیع متابعان
 تو و پسر و ایشان نمایم پس حضرت ابراهیم علیه السلام
 بدرجه حضرت اب العالیخ جل جلاله در آمد
 بنائید پس بداند که من پس حضرت ابراهیم علیه السلام
 روز دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام گفت بناده
 عمارت بنویسند تا دو کا و حاضر گردانند پس حضرت
 حاضر نمودند پس حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود که
 یکی از این دو کا و بخیر آید و یکی را باین چهار صد سن

و فرخ فرج میرسانم و ایشان نیز مذبح را از نه
کاهن و شش از پنج مینام و ایشان نیز کاهن و شش را
ذبح مینهند و در مالان پنج مذبح میکند ابراهیم ایشان
معبودان و ان و شش مینهند اگر ائس از پنج ایشان بود
و کاهن را بسوزانند شش بر ایشان باشد و در او تنه
در ائس بر او برید و اگر از پنج ایشان ائس بود ائس
و از پنج حضرت رب العالمین ائس بود اگر دو کاهن
بسوزانند باشد این چهار صد بنی ائس بر ائس
و بنی ابراهیم ائس است چون که کاهن را کاهن
پس کاهن را اولی کاهن را داند و یک دیگر را حضرت
ابراهیم علیه السلام دادند ابراهیم علیه السلام دو فرزند
سنگ بر بالار یک دیگر نهشت و مذبح بر ایشان
نیز مذبح ساختند و پنج سپار از نه در دو جانب بر
بالار مذبح ترتیب دادند و کاهن را یک نهشتند
و حضرت ابراهیم کاهن و خود را و از نه در دو جانب
و بستند و ترتیب از ابراهیم کاهن کرد و بالار
مذبح بود و ایشان نیز یک کاهن و ائس خود کاهن را

در بالا از همه جا در اندیشه حضرت ابراهیم علیه السلام
بفرمود تا اول ایشان بر معبودان خویش بنهند
پس ایشان هر چهار صد کس سر را بریده نمودند
و در افتاب بر آیدن بکشتن و آیین خویش
بر معبودان باطل خود نمایند و تضرع نمایند
از قوم صبیح تا نزد یک شب و هیچ اثری بر نیامد
مذبح ایشان سوخت و گفت حضرت ابراهیم علیه السلام
که الحال تو نیز تضرع نما حضرت ابراهیم علیه السلام
بفرمود تا در آیدن بر سر آب نیز بر سر کوه است
و پیغمبر بگشود و حضرت بنماز ایستاد و نماز
بوجه را داد تا بعد از این دنیا جای کرد
یا واجب الوجود عالم از جهت پاک و ضابطه اسم
خودت که مرا شرف منزه نماید و اجابت دهی
از او اسطبلت در وقت استلا نه از او اسطخر که
فرشته من در او سیاهم در گاه تو و خاک من خاک
در ساعت بفرمای تا رب العالمین بکشد
آتش از آسمان بپایین آمد چنانچه پاوش با جمیع

بکشد

سپاهش بفرزیدند و در آتش بسجده در آمدند و
گفتند که حی است قیمد است و است و است
خدا را ندید و او پناه فریده است جمیع عام را و این
معبودان دیگر همگی باطل اند و در دل ایشان و بی
عظیم جا گرفت و آن آتش بیک لمبه زانند که
در پیغمبر را و آن آیه که بر او کشت و پیغمبر بخت
بود و بطریق بر و حق و حق و حق و حق و حق
که از خنده گردید و پیغمبر بیک سنگ شد و پادشاه عاز
فرمود که تا چهار صد نفر باطل را بقتل در آورند و خود
با جمیع متعلقان خویش مسلمان گردیدند و دست
ابراهیم علیه السلام و حضرت ایشان را در دست
رسید و دعا کرد و پادشاه را و پادشاه را از آتش
حضرت ابراهیم علیه السلام داد و مقرر نمود که هر سال
بسیع نیت بدو نذر از جهت حضرت ابراهیم علیه السلام
بفرمودند از نواری مشک و دانه ایلم با کسوا
بسم الله الرحمن الرحیم
بفرمایید حضرت رب العالمین که از آتش نهند

بسم الله الرحمن الرحيم

معاونت و مدد

[illegible]

و از این نیکوکاران
و از این نیکوکاران

بسم الله الرحمن الرحيم
در وصف پادشاه هر دو نام در نفعان و ویرا
نور و شرف و علم و عافیت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

[illegible]

نیز و خرد انا شراحت بنمایند اگر شفا نیابد باز آید
چندین آن نمودار شد که گفت حضرت ابراهیم از ایشان
اینست که با استقبال فرستاده و بار که چشمش بخند
ایشان انقیاد آورده و این نمودار نیز گفت که کار
خدا از جنسی بجمع بیاید و با او بوسیله اظهارات
بر سر او خانه صدیقل چون که کیست عسل نمود که
بسیار در کمر کردید چون که گفت نوبت غسل نمود و بعد
اب العالین پاک گردید و شفا یافت چنانکه پیش
او سر او مانند پاوت حیران گردیدند و در جمیع
ابراهیم علیه السلام که اکمال بر پیش پاوت و بر او
و کائنات تحریک نمود و السلام در دل و در ظاهر گفت پس حضرت
ابراهیم و حضرت اسمعیل و حضرت اسحق علیه السلام
از خیمه خود بیرون آمدند و پیاده شدند بخانه و در خانه
صدیقل چشمش داشت و بر حضرت ابراهیم اعتماد
بسیار داشت حضرت ابراهیم و نوه زنش و نوه
و لایه نمود و گفت که انگشتران فرخ در کوزه از خیمه
نماید حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود که چون که

شاه بهرجه اسلام مشرف می شود که گناهان را
حضرت الصمدیه حضرت شیخ دوسا عیسی
باوین و سپاس جمیع بهرجه اسلام مشرف گردیدند
و حضرت ابراهیم تمام این نرا بهرجه شرف در آورد
پس پادشاه زرعج ب حضرت ابراهیم علیه السلام
داد و در خدمت نمود و روانه خوش گردید و الله اعلم
بسم الله الرحمن الرحیم
در عبادت نمودن نه اندیش نماید که عمر شریف
سر یا مال شایسته زاده کرد و باری العالمین فرزند دهد
شاه الا از جمیع این عبادت نماید که امر است
با تمام رسانید الا و نه از جمیع ترس از او را تمام
ست پس الا از جمیع دو سر تراب العالمین خیا که کسی
عاشق بهرجه از غایت دوستی می دهد که او را در
نماید نه انکه از او آرد و شود هر کس که عبادت
نماید از جمیع انکه نزد کسی و نماز و هر چه در کار است
رب العالمین دیگر نه دروغ گوید که ای پادشاه
در پیش رب العالمین و چون که گوید نباید که

الان

ان اندیش در دل نماید که هر که است بهرجه است
العالمین و هر چه که بکند چاه را در سر راه و بگوید
سر این چاه را و کار و کار و پسند را بیشتر از چاه
و غیره در این چاه بخت صاحب چاه بخت کار
و غیره را بهرجه دیگر نه فرین نماید عمارت را
و نه حرف خفت گوید پادشاه زمانه که نیست
کرد اندیش رب العالمین عمارت را دیگر نه عاصی نماید
با هر پادشاه زمانه الا که اطاعت نماید و اگر
کسی با خیر پادشاه زمانه شود و پادشاه زمانه را
را که هیچ گناه بهر پادشاه لازم نیاید دیگر اول زاده
کار و گوشت خفته را بقریان برید نه کمتر از هفت زاده
و نه زاده تر از یکماه پنج قربان و پنج خورده
گوشت یک نوع بهرجه و بهرجه حلقه را الا بکار
که در او هیچ پادشاه بهرجه بهرجه و شعله را
پدید و در خفته نیست و هر قدر که بود اگر پدید
ان گوشت حلقه بهرجه بخورده و قمریان خود
الا فایده تواند گرفت دیگر نه جفت کرد

آدم بهایم نه نرو نه ماره و اگر جفت شود آن آدم
را او آن بهایم را سنگ را نمایند و آن آدم را
از جهت آنکه غیر طبع غوغ و آن بهایم را از جهت
سوزش بزرگ آن و آنه هم به طبع است

اجواب به

بسم الله الرحمن الرحيم
خدا آمد حضرت ابراهیم که جمیع توبه توفیق بکند
بیان فرزند آن خویش با نیز از جهت روستا توفیق
میکنند ابراهیم از حضرت اسحق و از ده سبب پیدا
شوند که هم دانا و صاحب و حریر شده و از حضرت
اسمعیل نیز چنین پیدا آید باز از حضرت اسحق
نیز پیدا شود که اسم و از حضرت موسی نیز و حساب
کشف و کرامات بیحد و انت و در دست کار باشد
و که و هر عظیم بکشد و آید و در دست و حساب
کتاب بیحد و از حضرت اسمعیل نیز یک نیز پیدا آید
که اسم و از حضرت محمد نیز صاحب کشف و کرامات
بیحد و انت و در دست کار باشد و هر عظیم بکشد

و این را

و این را در دست و صاحب کتاب بیحد و دیگر
سوزش یک پا شده و از فرزند آن حضرت اسحق پیدا
پیدا آید و از فرزند آن حضرت اسمعیل پیدا
و نه پا شده و پیدا آید و از فرزند آن حضرت
اسحق چهل و نه نیز و در دست پیدا آید و از فرزند
حضرت اسمعیل یک نیز و در دست پیدا آید و در دست
ابراهیم علیه السلام این سخن را بشنید و بگوید و در دست
حضرت رب العالمین و مناجات کرد و در دست
شود و گفت خدایم که در اینده دل مرا اب العالمین
و بدنه شده دولت مرا از خداوند عالم و فایز
آید و در دست خدایت و در دست و در دست
او نبود و صاحب صبح خداوند فرزند آن حضرت
چنین معبود و نه بسیار کند و بگوید و در دست
صاحب دشت رب العالمین و او را این پیدا
نیز که غودن بشکند کمان جباران و عاقلان
که بستانان هنر و نعمت خدایان بستانان
شوند و در دست کمان سیراب کردند و سرتان آید

هفت فرزند و نامی که فرزند بسیار او زنده بود
ستون پس رب العالمین بکشد و زخم کند و در آنجا
بدوزخ و به آواز پس جدا و نه عالم در پیش او قرار
گرفته و بهت نماید بنزد ام او باز فرشته که در آن
و به انگیزه انداختی و در و پیشگاه دولت دهد و
مشتی که در آن پادشاهان مایه که در آنجا
العالمین است چهار طرف قیام او و به فرشته
کثیر را و بار خاندان نگاه میدارد و وظایف نماید
در طاعت سر که در آن نماید او به هر غایت
پادشاهان و بلند نماید دولت خدا پرستان را
بسم الله الرحمن الرحیم
بنزد ام ترتیب دهد کوزه و غیره و انگیزش و
که شود او را بهشت کند و بزد بنزد ابدان نماید
خانه را و باز خواب نماید و باز بزد چنانکه خیاط
ترتیب دهد خانه را و باز بزد چنانکه خیاط
پس حضرت العالمین ضامن جان به مادم و
حیات بخشید پس و باز بکشد و دیگر زنده که در آن

و کی ایام

پس آبادان نمود و به تمام او باز خواب کرد و اند
بسی فرق محل و اوجب البصود تا حیات وجود
چرخ الالبصر عما تنفس نمود و اند که بنزد ام
از هیولا را و چنانکه در پیش عمل خویش را
میشاید بمثال از که کو اگر طلا و نقره بنزد چرخ
انگیزش را که شود او را به غیر سبزه و نخل تا کل باشد
چگونه کوزه و غیره و به خطا که فاسد
بنزد چکونه خانه ترتیب دهد و به تا که کل
بنزد چکونه خانه بزد و به رب العالمین
از ناب و مطلق به فرزند عالم او غیره را اما
بعضی عالم را دیگر این را قبول نمیکند و الا
میکویند که رب العالمین یک هیولا را به تمام
و از او را به تمام اما به جمع موجودات
و متحکات به فرزند و بنزد ام از هر یک هیولا
و به چنانکه کار خود را به ترتیب دهد بمثال
انکه از کل و خشت بنزد ام انگیزش و کوزه او
ساخت و خطا شود که از نقره و طلا

را تو تپ ده آت العالمین از یک دیوانه
 ای پادشاه پس تو حق نیست از علی و اوجیب
 تا حکم الوجود دیگر حضرت اب العالمین هر چه که درین
 که در خاک افتیده است شبیه او در دنیا نیز افتیده است
 دیگر از ناپوت به پسر نیز که حضرت اب العالمین زاده
 معلوم بود که در دنیا که از دنیا یک پند عظمی است
 صاحبش و ارض عظمی و جهانیکه این چهار عنصر
 در که در خاک افتیده است همچون نیز از بالا از
 آسمان افتیده است اما چهار عنصر که در پائین
 هستند مادی گویند و طبیعت ایشان نیست
 کشف نیست و آن چهار عنصر تا لا اعیان
 نیز گویند و طبیعت ایشان بنیاد لطیف
 بهیچ و سمجی نکه بهیچ سه عنصر از بالا است
 و آینه که آب است و این و این روز نیز خود
 بود که اندامان سنگ بنیادین اند که عنصر
 خاک بهیچ دیگر همچنین که بهیچ و در و در
 بالا از آسمان است همچنان نیز در که در خاک است

بنیاد

بسم الله الرحمن الرحیم
 بنیاد از پنج حجت ظاهر و پنج حجت باطنی
 اول دیدن ۲ بوییدن ۳ شنیدن ۴ قوت ذوق
 ۵ دان رفتن و حضرت اب العالمین در آن
 باطن است و محتاج حجت ظاهر نیست مثال آنکه
 آدم تا چنانکه از اینک نیست نه بیند خیال از ابرو لوح
 باطن نیست بنیاد نموده چنانکه کشتن در ابرو از
 غایب که شخص از او را دید با بعد از آن شخص
 غایب حاضر نیست اما آن کسی که بر او دیده باشد
 خیال از ابرو لوح ضمیر میاورد که آن شخص که آنکس
 یا که قهر است دیگر آنکه کسر خیر را بویید بهیچ و
 آن بود را در باطن خویش داده بهیچ ظاهر که آن
 جز حاضر نیست و کسر تعریف کند بهیچ ظاهر را
 که آن چیز را در او دیگر چنانکه کسر او از شنیدن
 و در ضمیر خود جاری داده بهیچ و احوال آن صفا
 بنیاد و کسر تعریف او از آن شخص کند بهیچ و در
 کسر خیر خود را بهیچ و لذت اندر باطن جاری داده

و اما آن که در حضور و در حضور و در حضور و در حضور
او را معلوم شود که آن چیز را چه در هیچ و در هیچ و در هیچ
نه در خود هیچ از موضع به موضع و در باطن خود جای
دادن به هیچ که این چه قدر است و اما در آنجا
و کس نام به در این موضع به در این موضع به در
ظاهر شود که چه قدر در آن به در آنست و در آنست

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم
میفرماید رب ما نیکو جل جلاله که زن در هنگام
حیض نماز نکند از آنکه پاک کرد و باب روان
عسل نماید و در هنگام حیض با شستن و شستن
نمایند تا پاک کرد و باب روان عسل نماید و
خفته خایه از سر و از کمر بنشیند و از هفت روز
بپوشد و اگر از این امر گذارد و با شستن و شستن
نمایند و در هنگام نماز و اگر نماز را بجا آورد
بپوشد و اگر از این امر گذارد و در جمیع ده که نماز نکند
و کلام رب العالمین بجمع ده بخواند و در خطبه خواندن بجمع ده

نه از او بد

بسم الله الرحمن الرحيم
نه از او بد به حال کس و نه از دولت و نه از غلام
و کینه و زن و فرزند و خانه و باغ و بهایم و کسب
و هیچ نوع چیز نه بر نطق آوردن و نه بر اندیشه
گذرانیدن دیگر در هنگام نماز که از او بد کرد
است آن نماز را که حضرت رب العالمین **دیکر**
فرموده بخواند که اول و خطبه خوانند اما یک سال
بس و در صاف شود و چون که در این وقت است
نه که گذرد و از او بد کرد و با شستن و شستن
قرض دهد یکسره و یکسره و اگر خود کس که دهد
یکسره یا با کسب و عیال را یکسره که جان
او و خردن آن یکسره **دیکر** نه ستم نماید بر خود و
حق و بر او میدرد همان روزی که خود را در
و بر اینست و پوشش بخشد و بناله بر او که
حزین عت به و فرزندش را که او را بد کرد
خود عقوبت خواهم از شما و فرزند آن **دیکر**
نه جادوگر نماید که جادو نماز کشته شد نه فرمان

معبودان دیگر سواری عالمی **یک** اگر کسی
 از او بر عبادت او اندر خانه کسری با یک کسری
 کسری با کسری قیمت نمایند و یک را دو تا
 دیده و اگر بر عبادت او بود به قیمت نمایند و بعضی
 قیمت تاوان دید چه که معصیت نمودن نه بود که
 باسم حضرت رب العالمین نه بکاف نه به واسطه
 که عقوبت خود از حضرت رب العالمین بکنس
 بسم الله الرحمن الرحیم
 بسمه آسمان و کوشش زمین که او میفرماید
 حضرت رب العالمین که بر این بوجود آورد
 و بر آن نمود و از هر کس که عاصی است نه بخ
 نه پیش ناسد کا و صاحب خویش و حصار
 با ذوق و نام خویش این قدم را نه فرماید
 و نه اندیشه میکنند و اگر بجان قویان خطا کار
 سنگین گناه تخم نه فعلان پس آن یا هر
 مکتوبه از رب العالمین و نفایه عید از هر کس
 غام را تا چند بر سر آید سر بر در جمل دل

از کف پنا

از کف پنا

نه حسن محمود

از کف پنا فرق سیریت بدو شد سر تا سر نه
 و تیریت نیست نه جاز هم نه جاز شوییدن و عین
 ماییدن هنوز نه توبه مینمایند بر دیگر از اهل
 تا چند بخور کنند هر که قربان بر دیگر نه بپایند اکنون
 فصل کنند و توبه نمایند که مگر به کمالان شرف
 سرخ چرخ بر فسخید که او اگر خطا کار شایان
 که فرزند نبی چون به عیب که او پاک کرد از شما
 چنین ستاق که توبه ترض نماید و چون صرف
 که طهارت از کوار خلاصه اصل نماید که کمال
 شود و هر که در ختان و احزاب العالمین باشد
 تا جاوید **یک** بید چنان شایان به پیشه و مقام
 کنند که با قدر به اخلاق و کواکب که به هر کس
 را او حکم مدح میگویند و از هر کس که خویش از او
 بادتر از حضرت ابراهیم که باشند با و بی الله
 فرزند آن شایان و امیران را که کنند شایان و توان
 سجد و بر نه بفرزند آن تو و خاکبار است نه آید
 باشد به ایند که من خدا شایان شمرنده کرد ام

امید و دل از آن را خوار و خوار می کند بر سر زانو
و اما در غرض بطرف خویش را اگر ایشان ترا خوش
کنند خیر نه ترا خوش نیامد شمار از تنبیه کلام
خیر بر زبان شما و بعد از آن خویش باید اندازم
بر سر شطابق بختن آسمان و دنیا نهادن
بر قوت خود عالمی که دوست من تو و خود من
خوار شود و دوست و دشمن شما بگذرانند عالم
پوشیده جامه فرج و نیمه معجزه و دشمن
دانا در عروس خویش و عشق و زرد و باور
چنین نیز خوار شود خالق تو تو تو و الله اعلم
بسم الله الرحمن الرحیم
نه اندیشه خیر چه اندیشه شرا و نه عمل خیر و نه عمل شرا
عمل شرا و خیر هر دو با تمام رسان و هر چه کرده
و هم ثابت کردیم **و** خیر که فردا بد از آسمان
با آن و معرفت و شبنم و نه باز کرد با آسمان که الا
سیراب گردانند در عالم را بشکفته کیا بهار
خوار و در خفا برستان خوار شوند و اول عالم

خوشحال گردانند

خوشحال گردانند و محبتش به کل عالمها می رسد از نیکیها
چون که از هر صله که در باز نگردد و نه الا ثابت نیامد
هر چه از هر نیامد بگویند خادمان مادر از او که مادر او
به غرض از هر نیامد خوشحال باشند و در غایت که
چون یک از هر اب العالمی به کار آورید و صدقه
دهید و عبادت نمایند بهار است که تر از حد حاصل
نمودید که بهار و فضا که با حد گویند و فصل کنند
و در خفا بر سر کف از **و** میفرماید حضرت
ایت العالمی که نه سجده و برید معبود را اطل
و نه عبادت نمایند و نه به او سر کنید به عباد
ایشان نه از او ضایع خواران و نه از او شکران
و نه تنبیه و آن بصدر است الا که بکنند عباد
خانه ایشان و خواب نمایند بر سر ایشان
شکستن بکنند و کاینکه ایشان که بر صلیب
به سجده و برید صلیب ایشان و در پیش اندازند
تا از آتش و دوزخ خلاص گردانند بگویند از هر نیامد
خوار و بجهل او را به آنچه فرموده ام دشمنی نیامد

بسم الله الرحمن الرحیم

بادشمنان شاد و عید و کرم باشد و آن شاد و خوش
 اشیاء از یک آن بیایند و بهشت و آن بگردد از
 پیش شاد و عاکم و بهرکت و هم به نمان و آن
 و از منبت و هم شاد **اینها** حضرت است
 که چنانچه از آن تو و فرزند آن تو نبی اندام و
 در ملک شاد و طویل کرد آن تو و فرزند آن تو و هم
 فرخ جاد و هم بدل دشمنان تو و فرزند تو و هم
 بهرند دشمنان تو و بقا و اندام تمام تو و هم

اینها و شاد

بسم الله الرحمن الرحیم
 میفرماید حضرت رب العالمین که بر شاد و طلال
 از چهار پادشاه و کوه سفید و دیگر و آن تو و هم
 و غیرن و بهر بهای و چو آن که شاد و در آن
 حلال بهر سم و شاد و شاد و شاد و هم
 باشد و نو شاد و آورد دیگر شاد و هم
 صعد و نیز و هم در آن که اینها نو شاد و در آن
 اما سم و شاد و هم در آن **اینها** خیر و هم در آن

و بهرند

و بهرند و این که سم و شاد و در آن اما شاد و
 خیر و بهر بهای و چو آن که این شاد و در آن
 بر شاد و طلال بهر **اینها** از و غان و غان
 زمین شاد و هم بهر شاد و طلال بهر و هم
 فرخ میاید و بهر شاد و در آن است که شاد و
 شود بهر شاد و طلال بهر و هم بهر از این بهر و هم
 در آن **اینها** از و غان و غان و در آن و جمع
 که اینها راب هر چه پیر و بهر شاد و طلال
 حلال بهر و احتیاج فرخ و شاد و هم
 غیر از این بهر و هم در آن **اینها** چهار و هم
 بر شاد و طلال بهر و هم این چهار و هم
 از آن سم و شاد و یک نوع او را و شاد و هم
 بهر شاد و طلال بهر و هم **اینها** و هم
 بر شاد و طلال بهر و هم **اینها** بهر شاد و هم
 اما بهر و هم و چو آن که اینها نو شاد و در آن
 چون نوع آن تو و کوه و بهر و کوه و کوه
 بسم الله الرحمن الرحیم

اینها و شاد
 و بهرند

اینها و شاد
 و بهرند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا في
الارض بعدنا

داود را نداده و حضرت داود و عیسا را که بود که
احصی نمود

بسم الله الرحمن الرحيم
فاصلان و باکان و عابدان و مؤمنان و نیکوکاران
و اکرم خدایان و آقا و خدایان و خدایان و خدایان
و ما یکبار میگردیم حضرت ابی طالب
کاخران اجابان ابی بن ابی طالب و ابی طالب
عابدان میگردیم و چون ابی بن ابی طالب میگردیم
میگردیم و چنانچه مادر دلاسا را میگردیم و خدایان
خیزند و چنانچه دلاسا را میگردیم و خدایان
شاه را میگردیم و دنیا فیض دهم بشایسته دهم
شایسته میگردیم و فیض یابند و نازید و سوزانند
و غار و خیزند و خیزند و خیزند و خیزند و خیزند
ول نوزاد و خیزند و خیزند و خیزند و خیزند و خیزند
میگردیم حضرت ابی طالب میگردیم و خدایان
بتوانند خدایان که الا غلت دارند عالمی نه
نه نیکوکاران و آقا و خدایان و خدایان و خدایان

بسم الله الرحمن الرحيم

بجای خدایان و یکبار میگردیم و خدایان و خدایان
و بشایسته میگردیم و خدایان و خدایان و خدایان
از رحمت خدایان میگردیم و خدایان و خدایان و خدایان
بن آسمان را میگردیم و خدایان و خدایان و خدایان
خدایان را میگردیم و خدایان و خدایان و خدایان
بما که دلالت کنند بر راه نجات بشایسته میگردیم
بوجود آورنده خدایان و خدایان و خدایان و خدایان
بسم الله الرحمن الرحيم و خدایان و خدایان و خدایان
و خدایان و خدایان و خدایان و خدایان و خدایان
و حکم گذارنده بعد از حق را میگردیم و خدایان
و خدایان و ادب نماید بدفعلمان بنمایان
و به الهام گفتار و خدایان و خدایان و خدایان
بشایسته میگردیم و خدایان و خدایان و خدایان
اینش گیر دگر که بایسته بلک با بکر میگردیم
یکبار و یکبار و یکبار و یکبار و یکبار و یکبار
کوسه کا و بلایان و خدایان و خدایان و خدایان
کا و بایسته میگردیم و خدایان و خدایان و خدایان

بچکان این بایکدیگر بخشد بیکدیگر وضع
 پروان او را در کودکی دو ساله افروز از سوزان
 و باز نماید باور و بچشیر خواهر بیکدیگر
 به محمد بر کوزش کند نه بر نه جرم بار بادم و نه
 بنا به نماید قلب صحرای و نیکو ز عقیق
 دیگر کامل شوند جمع بزم این به پیش و بنهم و بپوش
 عام بعقل صبیح دریا بود و در حدتها چون
 جو و لها عظیم بود با بلفه کردان علم و جمع کردان
 به آکنده مکان بنی اسرائیل در چهار اطراف عالم
 دیگر نه بر آکنده شدند دو رکعت از حید از میان
 قد طمان مخنه حید بود حضرت بهودا حضرت
 اسمعیل و نه حید بود حضرت اسمعیل پیش
 حد شمال کردند بیکدیگر و یکسان حد کردند
 اب از حید حیات و بجایه خود بر او نه
 فرج شکر گویند بنام مخ معلوم نمایند
 بقوامان قدرتها و خدای بگویند به و بر حید و بگویند
 بنابر عالمین و بگویند که این خدای و حید و بگویند

در یاد

الجزء العاشر

بسم الله الرحمن الرحيم
 میفرماید حضرت رب العالمین که در دهم ماه و
 هفتم غسل نماید و روزی که بر و عبادت
 نماید که روزی که قنار به بر نه اندازد آن تو را حیات
 و فرج صبیح نماید و کفاره کند که نماید آن سوار اگر بگوید
 خدایا هر که او بپسندد اما گفتا هر که میان شما و بگوید
 بهم بهر که گفتا را نماید تا که را از سر و اندکی در
 این روز بغل و عمل و شغل و عبادت و صدقه
 دهد و نه استراحت نماید نه از سر و نه جم
 و نه پس بخوردن و غنای الایح کفیل و نماید
 و اقرار او را در بر کنایان خویش و توبه بخورد
 و روزی که شایک شب و یک روز و نیم که از این دیگر
 به و اگر کسی درین روز روزی که نماید شغل
 بغل و عمل واجب القتل به و اگر در نهان
 بخورد یا بپسندد و بغل و عمل شغل شود
 نیست کردان او را در سر دو عالم و همه عالم

دیگر در آفریدن آدم علیه السلام روز آدینه سه
 ساعت اول در نور و در حضرت رب العالمین کوه
 خاک را و از آن خاک برگرفت قبضه و در ساعت
 دوم بهشت و کل نمود و از کتاب زکوة و در ساعت
 سوم قرار داد اعضا و ارباب و در ساعت چهارم
 ساعت چهارم بدین در و در حضرت رب
 عالم بایستاد و در حضرت رب عالم
 موجود در رب عالم که است نام حضرت رب العالمین
 ساعت پنجم جمیع جمیع نمود و با جمیع ساعت
 یک سیم و یک و در حضرت رب عالم که است نام حضرت رب العالمین
 با آدم که عمره درخت حیات نمود و ساعت ششم
 نه ام رب العالمین نمود و عمره درخت حیات
 نمود و ساعت هفتم آدم از بهشت بیرون
 ساعت دوازدهم آدم علیه السلام توبه نمود
 از آنکه خویش و حضرت رب العالمین توبه آورد
 قبول نمود دیگر توبه به چهار قسم است اول

اندر

آتانی که گناه را از ایشان صادر شود و در همان
 ساعت ایشان شوند و در همان روز و همان
 موضع توبه نمایند **قسم دوم** آنانی که عیب گنای
 میکنند چه خود یا بر دیگران یا بر خداوند از ایشان
 پشیمانند و در بایک و آنکه در پشیمانان جزایک
 از ایشان توبه مینمایند اگر چه در چه این توبه نمود
 اما در چه توبه اول غیر **قسم سیم** آنانی که گنای
 میکنند خالی اند و توبه نمایند و آن زن پشیمانان
 میوه وضع موضع دیگر تحمل نماید چنانچه در پشیمانان
 بدان زمان نرسد و از آن علل و توبه کند آن توبه
 قبول است اما در چه توبه دوم غیر **قسم چهارم**
 حضرت رب العالمین که اگر نشنودند فرما بندگان
 را و بدوند بسیار که توبه نماید و باطل را
 از در مراد و با فرستادن نماید و نیز بپوشد
 بشا پشیمانان را که توبه نمودند و در شایسته
 استخوان شایسته آسمان جبرائیل و میکائیل
 جبرئیل و میکائیل و در حضرت رب عالم

این کتاب از کتب معتبره است
 و در آن کتب معتبره است
 و در آن کتب معتبره است
 و در آن کتب معتبره است

غیر بهر چشم بر سر اجنات صحت آیدست کز در بند
بچار شمار او بکشند چهار باین شمار او بهر چشم
شمیر و شمر و فایق آیند بر شاه و طاعون نکم ازین
شماره زنی نان برزند و بیکم خورد و شیر کرد و در بر
کرد آن شمار ازین چهار دشمنان و اقوام سخت رود که
نه هم کشند زبان ایشان را و بهر عرض از آن خاک و سنگ
عرض بشنم ببارانم و بعیام شمار بر دست شمر و
دشمنان بیک را در بر و ایند و شمار بهشت را در
بیکم بریند و سرش کشند و بیکم از پادشاهان شمار او بکشند
لاشه بشمار خورند و در غان آسمان و حیوانات صحرای
از آن را نکاح برید و نه خطبه خوانند و دشمنان
خانه آبادان نمایند و بشنیدند و در و عیب
رنبتون و غیره بدینست بند و برش بخورید و کار
و کوه خنده و غیره را بدینست بند و برش بخورید و
کار و کوه خنده شمار او بکشند در نظر شاه و بخورند و
شمار آنند و بران و دختران شمار او بر بند بامیر
در بر چشم شاه و بنده شمار او دست رس کوفت

ایشان

ایشان و نه فرج دهند تا بهر شمار او بهر شمار او
تراز کف بر تاق و قوس سر و در از الوار و بیکم بشمار
چنانچه شوند و کت نمودن و حیوانات بسیار
پروان آید از قیصر و اندک بجای نه برید که بخورند
و عیب بسیار بار و در بافتون و غیره و بکشند او را
بزرگ فانیاید و بهر تو قرض ستاید از دشمنان و نه
و تو با شریک و دشمن و غیره **و اگر** بشنیدند فرمانها
خواه و بر وید بر سر مهر و بر سر سید از فرمانها
و بهر کویند و بکشند علمها و بهر شمار او بهر شمار او
بوقت و بهر در خیزد و خل شمار او در خست و بهر
ده آورد و بهر شمار او از آن کردن بد و در
و بهر تخ کار و بخورید و آن شمار او بشنیدند
در ملک شمار او بدینست بهر شمار او بهر شمار او
و بخشید و بهر شمار او بهر شمار او بهر شمار او
حیوان بد از اعلا و شمیر و شمر نکند و بهر شمار او
شمار بشنیدند دشمنان بهر شمار او بشنیدند و بکشند
و بهر و خند و شمار او بهر شمار او بهر شمار او

وهم را که گویند شایسته است که او را با جبار و جبار
شاید برکت و هم بعل دست است قرض و همید
با قدر بسیار و نه قرض ستانید به هم شایسته
نه بسیار و نه بیکدیگر فوق نه برکت و نه رفعت
سازد شایسته از او قدر عام که حد بر نه بد شایسته
متوهم شود از شایسته و دشمنان و ثابت کنیم
سخن خوشی را بر شایسته و بد جویات که نه و نه
دوست را از ایشان تو بیرون آوری که نه کنی
در میان شایسته و با هم شایسته از او نه و نه شایسته شایسته

بسم الله الرحمن الرحیم

مفت طبقه در حجت و چهار روز کردن آدم که
درین مفت طبقه جاز خواهد شد در وقت نزد
کردن را یک طبقه مسکن خواهد بود طبقه اول
باشند که شبانه یارید بینایند که فردا بعل
آورند و دیگر آنرا باشند که غایت مادر و پدر و
خبر و علما و فضلا نه باشند و در و در این
باید ادب باشند طبقه دوم آنرا باشند که نقطه

نویس

خویش را احتیاج کنند جمال آنرا که نکند که از ایشان
حاصل شود زیرا که جمیع کتب و کتب حلال نموده اند اول از
چون تفرزند و هم از برادران صحت بدن و غیر از این کرده
بهر و دیگر آنرا باشند که شایسته که رسالت به بر آید
دانش به جمال آنکه دانند که شخص را دست رسالت او نه
بجای آنکه گویند که میمانیم یا چیز گویند که او شایسته
و باز که گویند طبقه سیم آنرا باشند که همیشه
مضامین و شایسته گویند و آنرا که سود گیرند و از خاک کین
طبقه چهارم آنرا باشند که همیشه خویش را از ایشان
و شایسته نمایند بر کمال حضرت رب العالمین و دیگر
باشند که همیشه با هم در احسان و فضلا و جبهه درین
نویس آنرا باشند که گویند که این کلامها از کلامها
و نه از قول حضرت رب العالمین است و شک او نه
و دیگر آنرا باشند که حیا و حجاب و ادب باشند
باشند طبقه ششم آنرا باشند که نگین نمایند بر باد
و بر علما و بر جبهه درین دیگر آنرا باشند که غیاث
مایند حیا نه زن و شوهر و میانه دور و نزدیک

طبقه **نهم** اما که جفا رسد بر بنده خواه
از مال و روان ارجح در بخت حق و امان که توانگر
باشند و جفا رسد بر فرزندان و عمال
خویش که نمایند بر نفس خویش **خبر نماید**
اب العالیه خاصه نسبت که به کس که خواهم
از آن میسر **اول** با و **دوم** مال
سیدم فرزند قابل خانه معلم به صدق
محبت تمام شد **عرودم** صحف حضرت ابراهیم
الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم
میفرماید حضرت رب العالمین که نه جفا نماید
مرد را با مادر خویش و اگر جفا نماید مرد را سنگ
نمایند و نسبت صدر بدین امر **دیکر** نه جفا نماید
مرد را با خواهر خویش خوان از پدر و خواه از مادر
خوان بوجداد من موافق شرع و خوان بگرام
به اگر جفا نماید مرد را سنگ نمایند **دیکر** جفا نماید
نماید مرد را با دختر و دختر خویش اگر جفا نماید به مادر

هر دو او نیست صدر بدین امر **دیکر** جفا نماید
با دختر پسر خویش و اگر جفا نماید به مادر از پدر
را او نیست صدر بدین امر **دیکر** جفا نماید مرد
و دختر زن پدر خویش را که مکرر است پدر کا
العالمین **دیکر** جفا نماید مرد را با خواهر از خواهر
و اگر جفا نماید مرد را سنگ نمایند **دیکر**
جفا نماید مرد را با زن پدر خویش و اگر جفا نماید
هر دو را سنگ نمایند **دیکر** جفا نماید مرد
یا زن پسر خویش و اگر جفا نماید هر دو را سنگ
و نسبت صدر بدین امر **دیکر** جفا نماید مرد را با زن
پدر خویش بشرط آنکه فرزندان داشته و اگر جفا نماید
سنگ نمایند مرد را **دیکر** جفا نماید مرد را با دختر
از خویش یا دختر پسر خویش یا دختر آن خویش
و اگر جفا نماید سنگ نمایند هر دو را **دیکر**
خواهر زن بر شوهرام بهی در حیات زن باشد
او را بعهده آوردن اگر جفا نماید مرد را سنگ
و آوردند **دیکر** جفا نماید نه کمر که بکشد

اگر جفا نماید مرد را سنگ نمایند
اگر جفا نماید مرد را سنگ نمایند
اگر جفا نماید مرد را سنگ نمایند

و نفوس پندارند رب العالمین از این عمل اقرار
 نمایند از این عملها و نه بلیکند و ایند عالم از آنکه
 عقوبت خدایم از شما و از فرزندان شما
پنجم بنزد ادم بر چهار قسم است **قسم اول** پناه
 ادم برستان تا در گشت تا بدست شمس سال **قسم**
دوم پناه آتم بر پدر بهی و هر ضرر که خواهد آمد
 خویش طلب نماید تا بدست ده سال **قسم سوم** پناه
 ادم بعقل و باز در طریق بود **قسم چهارم** پناه
 رب العالمین بهی ضرر که محتاج بهی بدان و دست از
 قاصر بهی بمثال آنکه نخ بر زمین زنجیر بهی و بار
 یا در کسر نسبت بهی و بار و خود را بهی بلامنت
 و این چهار قسم نه طوبت **قسم پنجم** درجه است
 پناه بردن بحضرت رب العالمین نه از او که
 محتاج بهی **دیگر** عقل بنزد ادم بر سه قسم است
اول عقل بیولاد که از مادر متولد میشود و با او
قسم دوم عقل حاصلیت است **قسم سوم** عقل
 اتصال که درجه نبوت است **دیگر** متولد شدن

بنا عقل

بدان عقل بیولاد که کامل باور و مرتبت الا
 او را عقل حاصلیت میباشد چنانکه متولد
 شد از حیوان خدو و ملاحظه نماید و از
 اقل و از رب و از مفاکها نیز ملاحظه نماید
اما بنزد ادم را بهی عقل بیولاد که متولد شد
دیگر فرزندان قابل پدر را از جفا دینی و از عدا
 اقل و دوزخ خلاص میشود انداد اما در غیبت
 که فرزندان خویش را از اقل و دوزخ خلاص دهد
و آدم نسبت بهی عالم ملائکه و ملائکه
 عالم سفلی تا بداند که چه نوع فیض حضرت
 رب العالمین از بالا باین میتوان آورد
 بسم الله الرحمن الرحیم
 بویهار تو خوشبخت تر از او غنی بکن و
 محبت بادش کن دوست دارند تو را
 در او کینه نشود در عقب تو و بد و بسا
 خواجه چهار خویش تو شوم و شاد که با او
 بهی محبت مستقیمان دوست دارند ترا

سحر

طلبه بنام ترابا زنجیر بر سرید چنگ کاه
 و هنوز کوب است ترا بشنم درخت
 تا که هنوز نه سبز میشد و نافه شکست با شش تو
 و میان دوستان نهاله تو باشد چرخ کوز
 میان خارا چنین دوست خیز در میان شل
 که درخت سیب در میان شوره از و برم
 بایه کشیش و شمر در پیشین یکا مخرج
 حب او ز سر سرخ و در است او در اعجاز کرم
 در انام بر دو سر غنبت با و از عقب
 دیوار حاضر گفتار از دهن چون جوارب از
 از کوه قبض داد از درجهها و سحر ز نادانان
 دو صفت از رخ و رخ از دست شبان از کوه
 و کوه سینه از شبان جعفر غنقا بر کوه شبان
 از نظر شبان حرام او از تو بنما رخ خویش
 که او از تو خوش و غنظ تو بر از نه در بر سر طلب
 بنام و نیافت و جان من از و بر طلب نمودم
 و نیافت و جان من از و بر طلب نمودم و نیافت

ایم

بر خرم و بگردم در کوه و ما زار و دیدم از تاکه
 بیام دوست خود بیشتر سم از کوه تو الان کتب
 نه که غلط نمایند و از از برک نشانه که چون
 نه شمع از این بنمود دوست فرخ عکس خویش را
 بدو قم و بر او نه بر نیام و نه دست از شمع

بسم الله الرحمن الرحيم

بدیدم به در استارن یک روز که حضرت اسماعیل
 میرسد بر حضرت اسحق بگریه به استار
 و پیاده بر حضرت ابراهیم علیه السلام و گفت که
 با در اخصت ده که بروم بجای نه بر خویشتن از نه
 اسحق یا بر دهن با و ابا حضرت اسماعیل از این
 موضع حضرت ابراهیم علیه السلام چنان شد که
 خدا در رسید که سخن نه به استاره بشنود و هر چه
 رضا و لیت عمل نما بر حضرت ابراهیم علیه السلام
 بر ادبها و نه چند و یک نامک ابا حضرت
 اسماعیل و بر دور از خانه بیرون نمودند از
 حضرت ابراهیم که نه از ده شود که از جهت سی

تو ایما بزرگی که در انجیل اسمعیل را پس برقت
 ۹۰ و بعضی از ویسیع و سر که در ان و غیر بود
 نان تمام شد و تا آنکه نیز از اب تهر گشت به پی
 ۹۱ و حضرت اسمعیل شسته کرد و نه بنده داشت
 ۹۲ و حضرت اسمعیل را در سایه درخت
 به برکت و برقت دور و بنشست و سر و
 در کوبه و ناله نمود و گفت و گفت که نه بنده
 و ک که نزد خدایش را بر سید بهر کان حضرت
 رب العالمین گویید اسمعیل و نه اسید بهر
 چه میشد و تر استرس که بر سید ناله او و گویید
 تو بهر کان رب العالمین گویید اسمعیل و نه
 رسید بهر کان که میشد و تر استرس که بر سید
 ناله او و گویید نزد تو بهر کان رب العالمین
 بر خیز و بر دار و نزد خدایش را او غایت غای
 و بر آن بقوی عظیم میکرد ان و بر یکدیگر
 انجیل خیم حقیقت ۹۳ و اما بهر چه در
 نزد خدایش و برقت و برکت اب از

۹۴
 ۹۵
 ۹۶

چهره و بیاسامید و فرزند خدایش او بر
 کرد ایند خدایش را از ارب العالمین بود با
 حضرت اسمعیل و بود خیم نشین کان از
 پس بست ۹۷ و نزد از خیم نزد خدایش از
 این مصر و خیم نزد بنشست و بهر کان یار
 نام شد و نوازدهم در کف
الحمد لله رب العالمین
 بنفایید حضرت رب العالمین که نه جراح نماید
 بهر دور ابو زانده **دیکر** نه نوازدهم و نه انکا
 نماید سخن را که گفته بشود و نه در روح که سید
 و نه سوزنده خورید بهر روح نه دشنام دیدم که
 و نه که نماید بگویند رشوت ستانید عیسی نمود
 شرح و بیجا نب **دیکر** نه نوازدهم که نماید و نه
 دید بهر روح همان سهر که مقرر است که کو آن الیه
 عقوبت نماید دیکر نه بکیر بهر روح نه انتقام
 خواهد نه خورید در ان او که کسی را بکشد
 روح بقتل در آورند الا که روزی که نه سهر است

در سایه درخت و در کف

سر ابرو و شش بت پرستان و نه در شش نشسته اند
میت نه در سینه و نه در سرونه در دست و نه
در هیچ عضو و نه از اجین سوزن خالی از
حزین تر بود دید که مکر و مکروه در دنیا و عبادت
و روزی که در دست بنیچ **دیک** حرکت نمایند شخصی را
که بزرگتر بنیچ از شما بوده در سال و خواه و عدم

میوه نایب حضرت اعلی علیهم السلام

هر بزرگوار که یک فرزند خویش را اسنت نماید
که ششصد و سی و نه قربان بدرگاه او آورده
بیم و گویند از خود بخورن را اسنت نماید
چنانست که دولت و جمل و شش قربان بگاه
فر آورده **چنین** که در عالم سفر قربانست
در عالم علم نیز قربانی میباشد و در عالم سفر
سیران قربان بینانید که و گویند و خبر
را گفتار و یک آدم که صاحب قربانست میشود
آنگاه در عالم علم و سیکان میل جان اینها و علما
و فضلا و اشراف و سپهر بدرگاه حضرت

ایضا علیهم السلام

درت العالمین و گفتار و جمع اهل دنیا میشود
و گفت حضرت ابراهیم علیه السلام از ادب خویش که اسنان
خانه از ادب بود و اختیار مال حضرت است
او بود حضرت ابراهیم گفت بان خانه از ادب
که دست من نیک و سوگند یاد نماید و نیکو ریزد و اسنان
گفتار و نیک از جهت حضرت اسحق از حضرت
گفتار الا که بر روی من نیست و از آنجا یک دختر از
خویش را از خویشان به یکستانه بیاورد
از جهت زنا حضرت اسحق جواب داد ای پدر
که چنانچه سوگند خودم شد که دختر ندهم و نه بدم
جانب ساق و حضرت است که با او کردیم سر
حضرت اسحق را بدان سر رنج گفت حضرت
ابراهیم که نه حضرت که فرزندم را بیاورد و نه
بدان سر رنج الا که اگر دختر دهند بگویم حضرت
اسحق خطبه خواند و بدین جانب بیاورد و اگر
رضعت دختر ندهند تو از سوگند فر از او بگو
اسنان را از سوگند یاد نمود و بیاورد و مقدم آورده

از بیم و زور از خلیه و از جامه های رفاه و بوی
لطیف و پیام که از حضرت ابراهیم حضرت
حاصل نماید و روانه کرد حضرت گفت برو
بسلامت و ان خداوندی که مرا از قتل غمزد
خداوند کرد ایند لطف او تمام ابراهیم را بنام و ملائک
رحمت رفاقت نمایند با تو و موقتاً اید کار تو
الاجز از شهر برون آید و چون بجای بقای
ش نهاد تا برسد به هر که اسم آن داده باشد بود
و پیام بر سر چشمه ای و بخت نمایند شکر را بنالید
رکاه حضرت ابی العالیخ و گفت که تو فضل
نمایر با سید حرم و حرمه او را که او نیست خود
که قیصر هم بر چشمه و مراستم و میکوی یک نفر
که آب در بخت با پیام ابراهیم که گوید که آب
را بنام او آب نیز هم بشیر آن تو پس آن دختر
بود نصیب بر سینه من پس پیام بر سر چشمه و
با پیغام بر یک دختر بر آمد و یک پیغام
به روش دارد گفت که آنکس آنچه مرا بخت

۱۰۰

چو اید از دختر که هر دو غیب میباشم آب
تا که سیر از شهر و آب نیز از جنت شهر آن تو بر
او و پیام نام و پیام اب کرد آن پس دختر
آب بداد به اجز تا پیام شنید و دید که
از جان بر آورد چند پیام برده شهر را بر سر آب
گشتند الی اجز میفرست و یکدیگر را
و پیروان آورد یک جفت و ششینه طلا بوزن
چهل مثقال و در دست دختر قرار داد و یک
ششینه طلا بوزن دو مثقال در دست دختر
جاء داد و پیام از دختر که در خانه شاهر
شهرت دختر جواب داد که حاضر شهر و هم
جاء شاهر و جاهر ملازمان شاهر و هم
از جنت شهر آن و خود را از جنت شاهر حاضر
و پیام یک دیگر بر سینه الی اجز که نام گوید
و از که م قوی و چه کیش و آیین دارا دختر
جواب داد که دختر برادر پد است و
و اسم حرم رو غاست و کیش و آیین

آمد و خداوند سید من را از انوار ابراهیم
 الحال شام میگوید جواب دادند که چون
 حضرت رب العالمین کاظم را از اوست او را
 ما را چه صبر می کند که نتوانیم گفت اما خداوند
 و ما و فرزندان ما بنده حضرت ابراهیم علیه السلام
 چون که این عزیز این سخن را از ایشان شنیدند خود را
 را اصراف نموده باز را بگوشه تیرکات بسیار
 ایشان تو اضع نمود و پیش کشیدند و بعد از آن
 و تحقیق این اندازان به حضرت ابراهیم و میکشید در آن
 مدینه بود بعد از آن حضرت حاصل نموده و حضرت
 را بر گرفت و بسیار بنزد حضرت ابراهیم و جمیع
 علامات که نشانه را بیان نمود سجود بر حضرت
 ابراهیم بر کاه حضرت رب العالمین و شکوفه در آن
 حضرت ابراهیم دختر از حضرت اسحق بنی
 و بعد از آن سال در خانه ماند و دید و فرزند را
 بیک شک بود آورد و حضرت ابراهیم را
 حضرت یعقوب ام که کشید و یکرا عیسی

تا آمد

نام که کشید بدید حضرت ابراهیم و فرزند
 حضرت یعقوب را و از ایشان خوشحال
 گشت اما از عیسی و فرزند آن عیسی
 نازا فرمود زیرا که عیسی بدید و عبادت
 مشغول نمیکشید و حضرت یعقوب عیسی
 بطاعت و علم خواندن و عبادت نمودن
 و مدح گفتن مشغول بود و آنرا علم بالصواب
 بنام شد و فرزند او از دهم صوفی حضرت ابراهیم
 بدون اسم الهی نامیدند

الجزء الثالث عشر

بسم الله الرحمن الرحيم
 منقوله حضرت رب العالمین که چون فرزندش
 شد او را بر اسم او و دختر را که از خانه بیرون
 میبردند و بر او میمالیدند و از اسم او میمالیدند
 و اگر دختر بیرون میآمدند بر او میمالیدند و اگر
 چنین نمیدادند و بیرون میآمدند باینکه بر او میمالیدند
 و اگر مال پیدا میشد و دختر گوید که در یک سال از آن

2/12/23

بسم الله الرحمن الرحيم
مشک میگوید این زبان تو و غیر از زبان تو عمل
در شک از زبان تو بوی طاهره تو چون گلستان
بلوستان و باغ بسته شود و چشم افحات
هر جمع نماید مغرب و پست اند مشرق شمال
و جنوب فیض برند بر کن هر از هر نوخ و بوم
بسته با رخ چرخ خشک تمام دوست فر
بگذشت در خانه رخ اندرون رخ بگذر از هر جا
بگذرد در دستهای رخ بسته از گلستان
رخ چسبید بر کف دست رخ بگشود و نه دهم
جان رخ از نو برد و طلب نمود و نذر در رخ
و نه جواب داد چرا بر سید ندگ تو لاله

بر اند طبها بچه بر سر جز نبرد استند ادا اگر گفت
من سوخته میدهم بشا جاعت اهل حیثان
که اگر بپایید دوست مرا معلوم نیاید او را که
بپار است جان من از آرزو را و منتها پادشاهان
در خدمت او استاد سرتیپان را و او را و بر
خدمتکاران نیست حدیث به پند پادشاهان
و مدح گوید سرتیپان و پادشاهان از او کان بقیه
گویند اب بسیار نتوانند باز نشیند و در دست
و رود خانه نتوانند خاموش نمودن استخوان
اگر به پدر در جمله مال و در دست نتواند که آلا
خاک گردد بچه نه راست شود و نا بود نیاید بسیار که
بپار عقل که بسیار فقر افزودن و دل بپار
درویز که نمودم و بهادان نمودم خانه بنام
در رفت تاک و زیت و آبادان نمودم باغها
و بوستانها بر سیدند جمله درختان عمره دار
بپای ختم بر که با آب با جگر درخت نوت
بچشم بند که بر سر و کینه آن خوش صورت

بپار

بپار خدمتکاران بپار حساب کلها کار
و کو سینه بود ارجح نمودن انبار در طلا
و نفقه و جواهر نفیس بسیار ملکها تا نمود
نه ایستاد در پیش من هیچ چیز الا در پیش که از آن
فایده رسید غم نگه در دوازده که در دینک بسیار
بپار مایان که اگر بپند یک به خزان و در او بپند
شاید بدو و وجع بپند یک به که شود در
دو و اوست بگویند که در پیش دانا از یاد
بپار دانا که نتواند اختیار نمودن از گفتار
خوش که از خانه بند بر دانا بپار بسیار
از آن که دو محظوظ کردند از او بر توانگر
و سکن یک نوع عزیز دانا انیم به سبب
گود از سیم دوستداران و خلی نه در او باشد
و نه خست بپند شیرت ضرب بر زگر
ضرب پادشاهان و خورون مسکین از
ادار توانگر بپار آن چرخ متولد میشود
دست و پسته بپار و چون رحمت بپار

دست و رک و کشتن دل در انبیا بجان
عز او کشتن دل نادانان بجان
سعدان دانیان در خوار و خوشحال نادان
بکوه فاجعه بسیار صاع که چهره در اول
عروب ظلم که بعد طبع رسد هست
صاع که میرسد با وجود از عمل ظلم و هر ظلم
که میرسد با وجود از عمل صالح و اوقعه کثرت
بصالح و ظلم به نیکان و بد آن بها کاش
و پدید آن به ذلجان و زنج نمایان بگویند
خوار این دروغ و به انان که بیشتر سدا برکنند

بسم الله الرحمن الرحیم
میفرماید حضرت رب العالمین که هر که
از کفر در راه نهد و نوبت ختم صحیف
نماید نیکوکار دنیا بر سر خود برور از ان کلام
و انقل دوزخ برور مستط نکرده و اگر
برور ختم نماید تو انکر کرد و اگر تو انکر

ختمی

ختم نماید مال و بر بر خیزند پیش بقا نماید
و اگر بنده ختم نماید از اد کرد و اگر رقیب
ختم نماید حق تعالی قدر زند عالم بر شقیقت
نماید و اگر پادشاه ختم نماید در ملک و محط
و طاحون به بد نماید و اندیشه دشمنان
باطل گردد و در جوب نمودن بر دشمن فایز
و پادشاه از فرزند این و برور نکرده و اگر
کس نتواند که ختم نماید با ما فخر پیش و از از
عالمان بخردن که از ختم او ختم نمایند
و قبول بهیچ چهار چوب نیکو رو باشد که
هر یک از یکا دیگر نیز و تربیح کس در وقت
با خود اد اب که در پنج درخت رسد
و رطوبت او بخ و بهر که و بهر که
نماز و تضرع انبیا و فضلا و علما که بدرگاه
حضرت رب العالمین رسد روح انبیا
و فضلا و علما چونکه از قالب بیرون
رفت هر او با نصد که را ان به نغم نعم

بمكرر خورشیدی رسد و نامه اعلام
تمام شد جو نویسنده هم صحف
حضرت ابراهیم علیه السلام
بعون الله الملك

القدم
بحریرا فی التاریخ
شهر حادریه
کتبه نظر الحنفی
الاصمعی

عفی

دوباره

ا

B. L. 20.

F. Pinco H.

